

## اسلام سعادت و شقاوت را به همان معنای رایج لذت پایدارتر می‌داند ولی در مصداق آن دو تغییر می‌دهد و لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصداق صحیح و حقیقی و سعادت و شقاوت مطرح می‌کند.



«شقاوت» است که به معنای سختی و بدحالی است و آن نیز اقسامی مشابه سعادت دارد.<sup>۱۳</sup> جوهری نیز سعادت و شقاوت را نقیض هم دانسته و شقاوت را به تعب و زحمت معنا کرده است.<sup>۱۳</sup> مسئله سعادت نزد حکمای اسلامی نیز مطرح و مورد توجه بوده است، اگرچه به ادعای سید حسین نصر اندیشه‌های حکما صرفاً فلسفی و عقلی نیست، بلکه متأثر از منابع معرفت دینی نیز می‌باشد.<sup>۱۴</sup> «کندی»، از نخستین فلاسفه مسلمان متأثر از فلسفه یونان، معتقد است که سعادت کامل انسان پس از مفارقت روح از تن و ماده حاصل می‌شود: «سعادت این است که نفس آنچه را که خدای می‌داند - یا نزدیک به آن را - درک کند»، ولی ادراک نفس وقتی به کمال می‌رسد که نفس از شهوت و غضب پاک شود.<sup>۱۵</sup> «فارابی» غایت قصوی و سعادت انسان را کمال معرفت نظری می‌داند و راه رسیدن به سعادت را داشتن ملکات اخلاقی می‌داند.<sup>۱۶</sup> «غزالی» نیز در چارچوب سنت حکمی مسلمین معتقد است که سعادت آدمی معرفت خدا از طریق ادراک معرفت حقیقت کارهاست. او اشاره می‌کند که همه لذت‌های دنیا مذموم نیست، بلکه لذتی که بگذرد و اعانه به کار آخرت نباشد مذموم است و لذتی که مقصود از آن کار دین باشد مذموم نیست.<sup>۱۷</sup> «خواجہ نصیرالدین طوسی» از دیگر بزرگان حکمت در اخلاق ناصری درباره سعادت چنین می‌گوید: «باید فعل او جمله غرض او باشد، نه پاداش و کیفر، و این غرض حکمت و منتهای سعادت است». از منظر او انسان با حرکت ارادی به کمال خویش دست می‌یابد و بالاترین مرتبه فضیلت این است که افعال انسان الهی و خیر محض و بدون نظر به پاداش و کیفر و فقط برای خدا باشد و این خیر محض است که غایتی لافسه دارد.<sup>۱۸</sup> آخوند «ملاصدرا» در اسفار درباره سعادت چنین نظر می‌دهد که «اعلم ان الوجود هو الخیر و السعاده»، یعنی اصل وجود و هستی و درک آن خیر و سعادت است، و سعادت عبارت است از وصول نفس انسان به کمال. هرگاه نفوس انسانی به کمال حقیقی و نهایی خود برسند، رابطه شان با بدن عنصری مادی قطع می‌شود و به همان حقیقت وجودی خود، یعنی آفریدگار، رجوع می‌کنند، آن‌گاه به قرب الهی نایل شده، دارای سعادت، بهجت و سروری می‌شوند که برای کسی قابل توصیف نیست. این لذت عقلی و حقیقی از همه لذت‌ها قوی‌تر، کامل‌تر، بیشتر و برای انسان لازم‌تر است.<sup>۱۹</sup>

سنت حکمی مسلمین در مسئله سعادت در ادوار مختلف مورد گفت‌وگو بوده است تا زمان معاصر ما. از جمله حکمای معاصر، مرحوم «امام خمینی» در رساله طلب و اراده سعادت را نزد عرف و عقلا جمیع اسباب لذات، راحتی، شهوت‌ها و هرچه با قوای نفس سازگار باشد می‌داند.<sup>۲۰</sup> البته در عرف مؤمنان به معنای فراهم بودن لذت‌های آخرتی است، اگرچه در دنیا ناملایماتی داشته باشند.<sup>۲۱</sup> از آنجاکه ایشان سعادت را امری وجودی دانسته و سعادت را ملازم بودن امور جهت رسیدن به کمال وجودی می‌دانند، سعادت از منظر ایشان همان کمال و راحتی مطلق و پیمودن راه معرفت و انسانیت است.<sup>۲۲</sup> علامه طباطبایی نیز از جمله حکمایی است که سعادت حقیقی را غایت مطلوب هر شیء بر اساس ترکیب وجودی خویش و جهازات کمالی خویش که در پی آن است می‌داند.<sup>۲۳</sup> مرحوم شهید مطهری در شرح نمط هشتم از اشارات به نکاتی در باب سعادت اشاره دارند، از جمله اینکه سعادت با لذت یکی نیست، چون لذت و رنج دایر مدار مطبوع و نامطبوع بودن چیزی است، اما سعادت و شقاوت دایر مدار مصلحت بودن و نبودن امری است. از

طرفی تشخیص مصلحت امری کلی است و مربوط به مجموع قوا و استعدادها و کار عقل است، در حالی که تشخیص لذت و رنج که امری جزئی است کار غریزه و طبیعت می‌باشد. نکته دیگر ایشان این است که تا قوه عاقله صددرصد بر غرایز حکومت نکند، نفس در پی لذت است. در نتیجه هر کس فطرتاً طالب سعادت نخواهد بود، بلکه کسی که قوه عاقله بر او حکم فرماست دنبال سعادت است. از نظر مطهری سعادت سرور و شادی یا رسیدن به آرزو و تمنا و حتی رضایت نیز نیست.<sup>۲۴</sup> مرحوم آیت الله مصباح یزدی علی‌رغم خوانشی متفاوت با مطهری اما منظری واحد به سعادت دارند: «ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی لذت و رنج ابدی است، به این معنا که اسلام در معنای سعادت و شقاوت تغییری نمی‌دهد و در این زمینه مفهوم جدیدی مطرح نمی‌کند، بلکه سعادت و شقاوت را به همان معنای رایج لذت پایدارتر می‌داند، ولی در مصداق آن دو تغییر می‌دهد و چون لذایذ و آلام دنیوی دوام ندارد، لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصداق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند».<sup>۲۵</sup>

+

### سعادت دینی، تصویر زندگی و بندگی

آیا مسئله سعادت در متن دین نیز آن‌چنان که حکما به آن پرداخته‌اند مطرح و مورد توجه است؟ واقعیت آن است که مسئله سعادت مسئله‌ای است که اساساً نقطه اتصال دین به انسان است. و